اعظم اسماعیل‌زاده[1]
محمدحسن مرادی[2]

تاریخ‌نگاری هنر در عصر صفویه

(مطالعهٔ موردی: تاریخ عالم‌آرای عباسی)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۲
doi 10.22034/10.2.128

چکیده

تاریخ‌نگاری هنر در دورهٔ صفویه، به‌ویژه در منابع تاریخ‌نگاری درباری، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این پژوهش با هدف تبیین و تحلیل تاریخ‌نگاری هنر در عصر صفویه با تمرکز بر کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی نوشتهٔ اسکندربیگ منشی انجام شده است. هدف اصلی پژوهش واکاوی روش، رویکرد و محتوای تاریخ‌نگاری هنر در این اثر و شناخت جایگاه هنر و هنرمندان در روایت تاریخی این مورخ درباری بوده است. تاریخ عالم‌آرای عباسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متون تاریخ‌نگاری رسمی عصر صفوی، حاوی داده‌های ارزشمندی دربارهٔ هنر و معماری این دوره است. با این حال، پژوهشی مستقل که به‌طور خاص به بررسی تاریخ‌نگاری هنر در این اثر بپردازد، صورت نگرفته است. این پژوهش از آن رو ضروری است که با کندوکاو در لایه‌های پنهان این متن، نه تنها بخشی از تاریخ هنر آن عصر را روشن می‌سازد، بلکه چگونگی بازتاب هنر در آینهٔ تاریخ‌نگاری درباری و ایدئولوژی حکومتی را نیز آشکار می‌نماید. این پژوهش با روش تاریخی و رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده و داده‌های آن به شیوهٔ کتاب‌خانه‌ای و از طریق مطالعهٔ متن اصلی تاریخ عالم‌آرای عباسی و همچنین منابع مرتبط با تاریخ‌نگاری و هنر دورهٔ صفوی گردآوری شده است. پرسش محوری این پژوهش آن است که «تاریخ‌نگاری هنر در تاریخ عالم‌آرای عباسی چگونه است و چه ویژگی‌ها و کارکردهایی دارد؟» یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری هنر در تاریخ عالم‌آرای عباسی، کاملاً در خدمت ایدئولوژی حکومت صفوی و مشروعیت‌بخشی به شاه عباس کبیر قرار دارد. محوریت «حامی» (شاه) بر «آفریننده» (هنرمند)، گزینش‌گری در ثبت هنرهای مورد تأیید دربار، تأثیرپذیری از فضای مذهبی شیعه، و محدودیت‌های ناشی از جایگاه درباری مورخ، از برجسته‌ترین ویژگی‌های این تاریخ‌نگاری است. در این روایت، هنر ابزاری برای نمایش شکوه و عظمت پادشاه است و گزارش‌های هنری، اغلب رنگ‌وبوی ستایش و تقدس‌نمایی از اقدامات شاهانه دارند.

واژگان کلیدی: تاریخ‌نگاری هنر، دورهٔ صفویه، عالم‌آرای عباسی، اسکندربیگ منشی، هنر درباری

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسندهٔ مسئول). A_esmaeilzadeh@pnu.ac.ir
۲. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. M-moradi@pnu.ac.ir

Azam Esmaeilzadeh[1]
Mohammad Hasan Moradi[2]

Art Historiography in the Safavid Era: A Case Study of Tarikh-e Alam-ara-ye Abbasi

Received: 2025/10/24
Accepted: 2026/02/01

Abstract

Art historiography during the Safavid period, particularly within courtly historical sources, holds significant importance. This research aims to explain and analyse art historiography in the Safavid era, focusing on the book *Tarikh-e Alam-ara-ye Abbasi* by Eskandar Beg Monshi. The primary objective is to examine the methods, approaches, and content of art historiography within this work, thereby understanding the position of art and artists in the historical narrative of this court historian. As one of the most vital texts of official Safavid historiography, *Tarikh-e Alam-ara-ye Abbasi* contains invaluable data regarding the art and architecture of the period. However, no independent research has specifically examined art historiography within this text. This study is essential, as exploring the hidden layers of this text not only illuminates a portion of the era's art history but also reveals how art is reflected through the lens of court historiography and state ideology. Conducted using a historical method with a descriptive-analytical approach, this study relies on library-based data collection. Primary data were gathered from the original text of *Tarikh-e Alam-ara-ye Abbasi*, supplemented by related sources on Safavid art and historiography. The central question guiding this research is: What is the nature of art historiography in *Tarikh-e Alam-ara-ye Abbasi*, and what are its defining characteristics and functions? The findings indicate that art historiography in *Tarikh-e Alam-ara-ye Abbasi* entirely serves the ideology of the Safavid state and the legitimisation of Shah Abbas the Great. The most prominent features of this historiography include the prioritisation of the "patron" (the Shah) over the "creator" (the artist); selectivity in recording court-approved arts; the influence of the Shi'a religious atmosphere; and the inherent limitations of the historian's courtly position. Within this narrative, art functions as an instrument to showcase the monarch's glory and grandeur, with artistic accounts frequently adopting a tone of praise and sanctification towards royal endeavours.

Keywords: Art Historiography; Safavid Era; *Tarikh-e Alam-ara-ye Abbasi*; Eskandar Beg Monshi; Court Art

1. Assistant Professor, Department of History, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author). A_esmaeilzadeh@pnu.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of History, Payame Noor University, Tehran, Iran. M-moradi@pnu.ac.ir

ارجاع به مقاله: اسماعیل‌زاده، ا. ؛ مرادی ، م. ح. (۱۴۰۴). تاریخ‌نگاری هنر در عصر صفویه (مطالعهٔ موردی: تاریخ عالم‌آرای عباسی). گلستان هنر، ۱۰(۲۹): ۱۱۵-۱۲۸.

How to Cite This Article: Esmaeilzadeh, A. ; Moradi, M.H.; (2026). Art Historiography in the Safavid Era: A Case Study of Tarikh-e Alam-ara-ye Abbasi.*Golestan– e Honar*. 10(29): 115-128.

۱. مقدمه

قالب تاریخ‌نگاری عصر صفویه، ثبت وقایع و رویدادهای سیاسی و نظامی بود. در این دوره، به‌دلیل حمایت‌های بی‌دریغ سلسلهٔ صفوی، زمینه‌های مختلف هنری رونق چشمگیری یافت و با رشد هنرهای گوناگون، موضوع «هنر و هنرمندان» به‌تدریج مورد توجه مورخان این عصر قرار گرفت. در این میان، با دو دسته از آثار تاریخ‌نگاری روبه‌رو هستیم: دستهٔ نخست، آثاری که به‌صورت تخصصی به تاریخ‌نگاری هنر پرداخته‌اند و دستهٔ دوم، آثاری که موضوع اصلی آنها تاریخ‌نگاری سیاسی و نظامی است، اما مورخ در لابه‌لای نگارش وقایع و اخبار سیاسی و اداری، نگاهی نیز به هنر و هنرمندان داشته است. تاریخ عالم‌آرای عباسی، اثر اسکندربیگ منشی، از برجسته‌ترین نمونه‌های دستهٔ دوم به شمار می‌آید. این اثر، که یکی از ارکان اصلی تاریخ‌نگاری رسمی دورهٔ صفوی محسوب می‌شود، منبعی پربار از اطلاعات تاریخی، سیاسی، اجتماعی و به‌ویژه هنری است.

در مطالعه و بررسی تاریخ عالم‌آرای عباسی، با مورخی درباری روبه‌رو هستیم که در ثبت مطالب مربوط به هنر و هنرمندان، کمتر بر فردیت و خلاقیت هنرمند تأکید دارد. به تعبیر دیگر، «هدف اصلی مورخ، مدح و ستایش و در مواردی تقدس‌نمایی اقدامات صفویان به‌خصوص شاه عباس کبیر است». در واقع، هنر برای اسکندربیگ منشی در این اثر، ابزاری برای نمایش قدرت و عظمت شاه است و این، همان روش تاریخ‌نگاری درباری است که در آن مورخ مطابق با میل و خواستهٔ شاه و دربار گام برمی‌دارد. به نظر می‌رسد اسکندربیگ منشی از ارائهٔ بسیاری از مطالب مربوط به موضوعات مختلف به دلایلی چون «عدم تمایل شخص شاه» و «ترس از جان» سر باز می‌زند. در تاریخ‌نگاری هنر این اثر، دو مقولهٔ عمده مورد توجه قرار می‌گیرد؛ نخست، مقولهٔ هنر و هنرهای رایج این دوره و دوم، مقولهٔ معماری و آثار و بناهای تاریخی که در این دوره ساخته شده است.

پرسش اصلی که این پژوهش در پی پاسخ به آن است، عبارت است از: تاریخ‌نگاری هنر در تاریخ عالم‌آرای عباسی چگونه است و چه ویژگی‌ها و کارکردهایی دارد؟ این پژوهش با روش تاریخی و رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر متن کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی انجام شده است.

۲. پیشینهٔ پژوهش

باید اذعان داشت که آثاری در زمینهٔ تاریخ‌نگاری عصر صفویه با تکیه بر تاریخ عالم‌آرای عباسی از زوایای مختلف نوشته شده است؛ از جمله می‌توان به آثاری همچون تاریخ‌نویسی در ایران عصر صفوی از منصور صفت‌گل، سبک‌شناسی تاریخ عالم‌آرای عباسی اثر اسکندربیگ منشی نوشتهٔ مرجان رضاتاجی و احمد ذاکری، بررسی و تحلیل اندیشهٔ تقدیرگرایی در عالم‌آرای عباسی از محمود مهمان‌نواز و جعفر نوری، بررسی مضامین اجتماعی و فرهنگی در تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری اسکندربیگ منشی از احمدرضا عبادی و همکاران، بررسی تطبیقی دیدگاه‌های تاریخ‌نگاری اسکندربیگ منشی و ملاجلال منجم یزدی از شهین فارابی و مهریه ادریسی، بازتاب اوضاع اجتماعی ایران در تاریخ‌نگاری عصر صفوی: بررسی موردی تاریخ عالم‌آرای عباسی از ندا کعبه و محراب اسلامی، تاریخ‌شناسی تاریخ عالم‌آرای عباسی از

شراره ابراهیم و مهدی محقق، نقد و بررسی کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی از کوروش صالحی و زهرا منگلی و روش و بینش تاریخ‌نگاری اسکندربیگ منشی در تاریخ عالم‌آرای عباسی با تکیه بر وقایع گیلان از محمد شورمیج، اشاره نمود. با این حال، پژوهشی که به‌طور اخص و با تمرکز بر «موضوع هنر» در تاریخ‌نگاری تاریخ عالم‌آرای عباسی انجام شده باشد، وجود ندارد و این مقاله در صدد است تا این خلأ را پر کند.

۳. روش پژوهش

ساختار این مقاله بدین ترتیب است که پس از مقدمه، به بررسی کلی تاریخ‌نگاری دورهٔ صفویه پرداخته می‌شود تا زمینهٔ لازم برای درک بهتر اثر فراهم آید. سپس، تاریخ‌نگاری هنر در این دوره به‌طور عام مورد بحث قرار می‌گیرد. در ادامه، کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی و نویسندهٔ آن معرفی می‌شوند و در نهایت، محور اصلی مقاله، یعنی تحلیل تاریخ‌نگاری هنر در این اثر، با بررسی مواضع اسکندربیگ در قبال هنرهای مختلف از جمله نقاشی، خوش‌نویسی، موسیقی و به‌ویژه معماری، به تفصیل مورد واکاوی قرار می‌گیرد. امید است این پژوهش گامی در جهت شناخت هرچه بهتر ابعاد مختلف تاریخ‌نگاری ایرانی-اسلامی و به‌ویژه نحوهٔ بازتاب پدیدهٔ هنر در متون تاریخی باشد.

۴. نگاهی به تاریخ‌نگاری دورهٔ صفویه

با تشکیل حکومت صفویان از سال ۹۰۶ ه.ق به بعد، معیارهای تاریخ‌نگاری به‌تدریج متحول شد. غالب تاریخ‌نگاری این عصر، ثبت اخبار سیاسی و نظامی بود. با رسمیت یافتن مذهب تشیع در این دوره، تاریخ‌نگاری مسیر جدیدی را پیمود و دگرگونی‌های مذهبی در تاریخ‌نگاری دورهٔ صفوی بروز کرد. در این دوره «ذهن و ضمیر مورخان را فرهنگ شیعی فراپوشاند و این روند البته به‌تدریج صورت گرفت» (اشپولر و همکاران، ۱۳۸۰، ص. ۱۶). تاریخ‌نگاری این دوره بازتابی از دگرگونی‌های مذهبی و الگوها و ایدئولوژی حاکم بود که به‌مثابه نیرویی قدرتمند و پذیرنده عمل می‌کرد. در این دوره، تاریخ‌نگاری به ابزاری قدرتمند برای مشروعیت‌بخشی به صفویان و تبلیغ اندیشهٔ مذهبی و ایدئولوژی حاکم تبدیل شده بود (قدیمی قیداری، ۱۳۹۵، ص. ۷۱). در این دوره، سبک‌های مختلف تاریخ‌نگاری، سلسله‌ای، عمومی، محلی، خاطره‌نگاری، منشآت و... رواج داشت. در میان این سبک‌ها، تاریخ‌نگاری سلسله‌ای و عمومی از رواج بیشتری برخوردار بود. با توجه به اینکه صفویان، پیش از فرمانروایی بر ایران، خاندانی شناخته‌شده در تاریخ و فرهنگ ایران به شمار می‌آمدند، تاریخ‌نگاری سلسله‌ای مورد توجه بسیاری از مورخان این دوره قرار گرفت. علاوه بر این، حاکمان صفوی علاقهٔ فراوانی به ثبت و نگارش احوال تاریخ خاندان و حکومت خود داشتند؛ خاندانی که حدود دو قرن پیش از تاجگذاری شاه اسماعیل در سال ۹۰۶ ه.ق، از خاندان‌های مشهور و تأثیرگذار ایران بودند و در طی این دو قرن، علاوه بر تأثیرات صوفیانه و طریقتی، از لحاظ سیاسی نیز در مواقعی تأثیرگذار بودند.

از دیدگاهی فراگیر، تاریخ‌نویسی عصر صفوی، ادامهٔ تاریخ‌نگاری ریشه‌دار ایرانی پیش از صفویان بود. آنچه تاریخ‌نگاری صفوی را از ادوار پیشین متمایز

می‌ساخت، مفاهیم و مضامین مندرج در آن، به‌ویژه حضور چشمگیر عناصر مفهومی مذهبی بر بنیاد تشیع اثنی‌عشری بود. حضور پررنگ تشیع دوازده‌امامی در این عصر در اغلب کتب تاریخی نمود دارد. مورخان این عصر عموماً کوشیده‌اند تا حکومت صفوی را حکومتی برگزیدهٔ خداوند و نمایندهٔ صاحب‌الامر قلمداد نمایند. نسبت دادن انواع خواب‌ها به شاهان صفوی و ربط دادن فتوحات و شکست‌ها به ائمه و خداوند، از ویژگی‌های منحصربه‌فرد تاریخ‌نگاری این دوره است (میرجعفری و عاشوری‌نژاد، ۱۳۸۶، ص. ۹۹). در عصر صفویه، به دنبال شکل‌گیری تحولات در مناسبات جهانی، سیاحان متعددی از مناطق مختلف دنیا به ایران سفر کردند و شرح گزارشات خود را به نگارش درآوردند. بسیاری از این سفرنامه‌نویسان خارجی ضمن توجه به مسائل سیاسی و نظامی از آثار فرهنگی و هنری ایران نیز نوشته‌اند. آنها به هنرهای متعددی که در ساخت بناهای این دوره به کار رفته است، توجه داشتند. در سفرنامهٔ شاردن، توجه به جزئیات در آثار و بناهای معماری و هنرهای به کار رفته در آنها، مشهود است (شاردن، ۱۳۸۶، .صص. ۵۲۶ و ۵۳۰). سیوری در خصوص گستردگی منابع این دوره چنین می‌نویسد: «دورهٔ صفویه غنی بود به تاریخ‌نگاری» (سیوری، ۱۳۷۸، ص. ۲۱۲).

۵. تاریخ‌نگاری هنر در دورهٔ صفویه

در دورهٔ صفویه، ایران در هنر و معماری پیشرفت‌های زیادی نمود. حکومت قدرتمند و یکپارچهٔ صفویان باعث رونق تجارت در این دوره شد. در نتیجه، این دوره از لحاظ مالی و ثروت، از درآمد خوبی برخوردار بود. صفویان به ساختن راه‌ها و کاروانسراها اهمیت زیادی می‌دادند و این امر در رونق تجارت تأثیرگذار بود. علاوه بر این، توجه به امنیت در این دوره، در جذب تجار و صاحبان هنر به شهرهای مختلف ایران، به‌خصوص اصفهان، مؤثر بود. گزارشات سفرنامهٔ برادران شرلی به حکمرانی امن و آرام در اصفهان با نظارت شخص شاه اشاره دارد (شرلی و شرلی، ۱۳۶۲، صص. ۹۴-۹۵). صفویان به‌عنوان وارثان هنر دورهٔ تیموری، در رشد و گسترش هنرهای مختلف اهتمام داشتند؛ اگرچه برخی از هنرها در این دوره، یا حداقل در بخش‌هایی از آن، کمتر مورد توجه قرار گرفت. آنان در رقابت با همسایگان خود، تلاش در هرچه باشکوه‌ترسازی دربار و شهرها و قصبات خود داشتند. روحیهٔ مذهبی آنان نیز باعث ساخت و ترمیم اماکن و بقاع مذهبی در این دوره شد.

غالب تاریخ‌نگاری‌های این دوره، تاریخ‌نگاری نظامی و سیاسی بود؛ با این حال، توجه و اهمیت ویژه به هنر و هنرمندان (که از دورهٔ پیش از صفویان، یعنی تیموریان، آغاز شده بود) در این دوره ادامه یافت. رشد هنرمندان و توجه دربار صفوی به هنر و هنرمندان باعث شد که مطالب مربوط به هنر، به‌ویژه هنرهایی که مورد توجه دربار بودند، در تاریخ‌نگاری این دوره بازتاب یابد. در کنار توجه به هنرهای مختلف، در موارد بسیاری، هنرمندان رشته‌های گوناگون نیز مورد توجه برخی از مورخان این دوره قرار گرفتند. رقابت دربار صفوی با همسایگان و دربارهای دیگر شاهان، باعث توجه به هنر و هنرمندان شد.

در خصوص تاریخ‌نگاری هنر این دوره ــ همان‌گونه که اشاره شد ــ با دو دسته از منابع مواجه هستیم؛ نخست، منابعی که با هدف تاریخ‌نگاری

هنر نوشته شدند و دستهٔ دیگر منابعی که بدین منظور نوشته نشده‌اند، مانند تاریخ‌نگاری سیاسی و نظامی. موضوع این دسته از منابع، همان‌گونه که از عنوان آنها پیداست، رخدادها و وقایع سیاسی و نظامی است، اما مورخ در ضمن نگارش مطالب سیاسی و نظامی، در مواردی به هنر و هنرمندان نیز توجه دارد.

تقریباً در اکثر منابع تاریخ‌نگاری این دوره، مورخان به موضوع هنر توجه نشان داده‌اند. این توجه را می‌توان نخست به‌دلیل علاقهٔ شخصی برخی از مورخان به ارائه و نگارش مطالبی در خصوص برخی هنرها دانست. برخی از این مورخان، از منشیان درباری بودند و در هنرهایی مانند خوش‌نویسی مهارت داشتند. نکتهٔ مهم در ارائهٔ مطالب هنری در این‌گونه منابع تاریخ‌نگاری، توجه به دربار صفوی و شخص شاه بود. با توجه به اینکه اکثر مورخان این دوره، مورخان درباری بودند، مطالب و موضوعاتی را که مطابق خواستهٔ دربار صفوی بود، به نگارش درمی‌آوردند. در خصوص تاریخ‌نگاری هنر، مورخان هنرهایی را که مورد توجه شاه و درباریان بود، مورد توجه قرار می‌دادند. این سبک نگارش مورخان درباری، ویژگی تاریخ‌نگاری درباری بود. با توجه به اینکه در این دوره، شاه را به‌عنوان «سایهٔ خدا بر روی زمین» و «چوپان مردم» می‌شناختند (میرجعفری و عاشوری‌نژاد، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۱)، مورخان در نمایاندن قدرت و شکوه شاه، به معرفی آثار هنری و معماری که به دستور شاهان انجام شده بود، می‌پرداختند. در مواردی، در ضمن معرفی آثار هنری، به هنرمندان خالق آن آثار نیز توجه داشته و آنان را معرفی می‌کردند. در واقع، نگاه مورخ در این دسته از آثار هنری، متوجه حامی آنهاست. حامیان هنری با حمایت‌های مالی و معنوی از هنرمندان، بارها مسیر تاریخ هنر را تغییر داده‌اند. هنر ایران نیز به‌شدت تحت تأثیر این قاعده است (حسنوند، ۱۳۹۱، ص. ۱۶).

صفویان در بسیاری از زمینه‌های هنری، وارث هنر درخشان دربار تیموریان بودند. معمولاً در ایران، خاندان سلطنتی و اعضای طبقات بالای جامعه، متقاضی آثار هنری بودند. بدین ترتیب، زمینه‌های شکوفایی آن را فراهم می‌کردند و نیز شوق و ذوق هنرمندان را برانگیخته و با حمایت خود، اغلب نوع هنر و گونهٔ اشیای تولیدشده را تعیین می‌کردند (نوایی و غفاری‌فرد، ۱۳۹۰، ص. ۳۴۰). در واقع، دربار صفوی به‌عنوان حامیان تأثیرگذار، عامل اصلی رشد و رونق یک هنر در آن دوره بودند. به‌عنوان نمونه می‌توان به هنر خوش‌نویسی در عصر صفوی اشاره نمود. انتقال میراث هنری تیموریان و ترکمانان به صفویان، علاقهٔ شاه و شاهزادگان صفوی به خوش‌نویسی، کاربرد خوش‌نویسی در مکاتبات سیاسی، اداری و دیوانی و همچنین رشد تاریخ‌نگاری و تنوع آن در این دوره، از عوامل تأثیرگذار در رشد هنر خوش‌نویسی بود. این هنر مورد توجه بسیاری از شاهان صفوی بود. به‌عنوان نمونه، شاه طهماسب صفوی به خوش‌نویسی و نقاشی علاقه داشت و بزرگ‌ترین استادان آن زمان او را تعلیم می‌دادند (منشی قزوینی، ۱۳۷۸، ص. ۱۴۴). تاریخ‌نگاری هنر این دوره، به‌خصوص در آثار تاریخ‌نگاری درباری، بر توصیف نقش حامی در توسعه و رشد یک هنر تمرکز دارد. این تاریخ‌نگاری درباری با نگاهی ایدئولوژیک و با بیانی اغراق‌آمیز، به توصیف عظمت بناها با تکیه بر نقش شاه و شکوه دربار می‌پردازد. نکتهٔ مهم در تاریخ‌نگاری

هنر این دوره، توجه به شرایط، روحیه و زمانهٔ مورخ است. توجه به فردیت هنرمند از عوامل تأثیرگذار بر آثار هنری است. اما برخی از تاریخ‌نگاران، شناخت هنرمند را در اثر هنری کاری بی‌ربط، نامناسب و اغلب زیان‌آور می‌دانند و خود را به دست این عوامل سپردن روا نمی‌دارند و فقط اثر هنرمند را مدار توجه قرار می‌دهند. برخی دیگر معتقدند که همواره باید بافت و زمینهٔ اثر هنری فهم و درک شود؛ از این رو، بررسی و مطالعهٔ مواردی چون عصر و روزگار هنرمند، روحیه و زمانه، عقاید و اندیشه‌های جاری و تأثیر آن در اثر هنری هنرمندان را مورد توجه قرار می‌دهند (آژند، ۱۳۷۸، ص. ۱۶).

علاقهٔ دربار صفوی، به‌خصوص فرمانروایان آن، به هنرهای مختلف در این دوره، نه تنها در نگارش آثاری در تاریخ‌نگاری هنر تأثیر داشت، بلکه موجب می‌شد تاریخ‌نگاران تاریخ‌های عمومی و سلسله‌ای نیز در نگارش آثار خود، با توجه به علاقهٔ صفویان ــ به‌خصوص شاهان صفوی ــ به هنر یا هنرهای متعدد بپردازند. کتاب عالم‌آرای عباسی اثر اسکندربیگ منشی از جمله منابع تاریخی دورهٔ صفویه است. این کتاب از جمله آثاری است که مؤلف در ضمن ارائهٔ مطالب در شرح احوال و اعمال پادشاهان صفوی از آغاز تا مرگ شاه عباس اول، به ذکر مطالب اجتماعی و زندگی‌نامهٔ دانشمندان، شعرا و هنرمندان توجه دارد. پژوهش حاضر نخست نگاهی مختصر به معرفی کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی و نویسندهٔ آن، اسکندربیگ منشی دارد و سپس به بررسی تاریخ‌نگاری هنر در دورهٔ صفویه با تکیه بر این کتاب می‌پردازد.

۶. معرفی اسکندربیگ منشی و تاریخ عالم‌آرای عباسی

اسکندربیگ، مشهور به منشی، مؤلف تاریخ عالم‌آرای عباسی، از ترکمنان بود. او در سال ۹۶۸ هـ. ق متولد شد. کامل‌ترین اطلاعات در خصوص ایام جوانی‌اش به قلم خود اوست و در ابتدای تاریخ عالم‌آرای عباسی چنین نوشته شده است: «در اوان نشأ جوانی، به اقوای کوته‌خردان دنیاپرست، خود را از اکتساب علوم متداوله بازآورده، هوس علم سیاق نمودم و مدتی بدان شغل ناتمام بی‌سرانجام پرداختم. چون در آن فن به اعتقاد ناقص خود فی‌الجمله رتبهٔ کمال یافتم، عقل دوراندیش مرا از سکر خواب غفلت بیدار ساخت. با خود گفتم: این شغل خسیس که اختیار کرده‌ای، تو را از دریافت کمال به صد مرحله دور انداخت. چون نیک تحمل نمودم، خلاصه اوقات به بطالت گذشته بود. طبع دریوزگر به علم انشا رغبت نموده، دامن از شغل درچیده، در سلک منشیان بارگاه خلافت نشان مفتخر گردیدم» (منشی، ۱۳۸۲، ج۱، ص. ۱).

پس از آنکه به سلک منشیان بارگاه معلی درآمد، در سال ۹۹۵ هـ. ق به خدمت سپاهی‌گری در خطهٔ عراق منصوب شد. مجدداً در سال ۱۰۰۱ هـ.ق در دارالانشا به خدمت گمارده شد و در سلک منشیان عظام قرار گرفت. در این منصب اخیر بود که افتخار ملازمت دائم و سمت منشی خاصهٔ شاه عباس کبیر را پیدا کرد. تاریخ عالم‌آرا در سال ۱۰۲۵ هـ.ق تألیف شده است. مؤلف در این سال به مناسبت سی‌امین سال پادشاهی شاه عباس کبیر، شروع به تألیف کتاب می‌نماید و آن را در یک مقدمه و سه جلد و یک خاتمه به اتمام می‌رساند. این کتاب به‌دلیل منصب نویسنده‌اش در دربار، دارای اطلاعات

و رویدادهای مهم سلطنت صفوی است. وجه ارزشمند این کتاب، شرح احوال شاعران، عالمان، سادات، هنرمندان و ارکان دولت، وزیران و غیره است که بسیار قابل استفاده می‌نماید (صفا، ۱۳۷۸، ج ۴، ص. ۶۳۱). سیوری، اسکندربیگ منشی را ارشدترین تاریخ‌نگار صفوی می‌داند (سیوری، ۱۳۷۸، ص. ۲۰۳). تصور می‌رود که مؤلف نام کتاب خود را به نام عالم‌آرا به این علت مرسوم کرده است که فضل‌الله بن روزبهان خنجی پیش از او کتابی به نام تاریخ عالم‌آرای امینی تألیف کرده بود که سراسر در انتقاد از حکومت صفوی و پادشاهی شاه اسماعیل اول و شرح احوال خشن و دشمنی و جدال اهل سنت و تشیع بود (منشی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص. ۱۷).

۷. تاریخ‌نگاری هنر در تاریخ عالم‌آرای عباسی

تاریخ عالم‌آرای عباسی یکی از ستون‌های اصلی تاریخ‌نگاری دورهٔ صفویه و منبعی سرشار از اطلاعات تاریخی، سیاسی، اجتماعی و هنری است. در خصوص تاریخ‌نگاری هنر در این کتاب، باید به موضوعات مختلف توجه داشت؛ اسکندربیگ منشی یک مورخ مستقل نیست، بلکه او منشی دربار شاه عباس است. بنابراین، باید هویت و جایگاه او (فردیت مورخ) در ارائهٔ گزارشات و مطالب مورد توجه قرار گیرد. جایگاه او در دربار در چگونگی نقل روایات و ارائهٔ مطالب تأثیرگذار است. همان‌گونه که ایرج افشار در مقدمهٔ تاریخ عالم‌آرای عباسی در این خصوص می‌نویسد: «بی‌گمان بیم آن هست که نویسندهٔ مقرب شاه، از ترس جان یا برای خوش‌آمدگویی، به تقلب و منع بعضی حوادث دست برده باشد» (همان).

اسکندربیگ منشی هدف از نگارش کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی را ذکر احوال و اقدامات شاه عباس کبیر بیان می‌نماید: «ماحصل این ارقام آنکه صادرات احوال گرامی حضرت پادشاه والا گردون بارگاه سلطان سلاطین را به قید کتابت درآورم» (همان، ج ۲، ص. ۹۱۶). روش او در تاریخ‌نگاری هنر این اثر، نمایش قدرت شاه است. هنرهایی مورد توجه او در ارائهٔ مطالب قرار می‌گیرند که مورد توجه صفویان، به‌خصوص شخص شاه عباس کبیر، بود. ارائهٔ مطالب او در خصوص هنر، با توجه به روح حاکم بر زمانه است. او از هنرهایی که مورد توجه دربار است، صحبت می‌نماید و کمتر به هنر عامه توجه می‌کند. به‌عنوان نمونه می‌توان به نقاشی اشاره نمود؛ این هنر به‌طور کلی در این دوره در میان مردم اهمیت نداشت، اما با حمایت صفویان، اعتبار خود را در دربار حفظ کرده بود و مورد توجه در تاریخ‌نگاری اسکندربیگ منشی است. اسکندربیگ با توجه به نگاه ممدوح خود به شاه عباس کبیر -که حامی نقاشان است- در خصوص نقاشان این دوره چنین می‌نویسد: «ذکر نقاشان بدایع‌نگار که هنرمند روزگارند» (همان، ج ۱، ص.۱۷۴). او به توصیف علاقهٔ شاه عباس کبیر به نقاشان و نقاشی می‌پردازد: «آن حضرت با این طبقهٔ نقاشان، الفت تمام داشتند. هرگاه از مشاغل جهانداری و مملکت‌آرایی فراغی حاصل می‌شد، به مشق نقاشی تربیت دماغ می‌کردند» (همان). او همچنین از هنرمندی شاه عباس کبیر در زمینهٔ نقاشی می‌نویسد: «حضرت شاه جنت‌بارگاه، نقاش نادره‌کار و مصور نازک‌قلم سحرنگار بود. هرچند اسم شریف آن حضرت را در تعداد هنروران روزگار

درآورند، از گستاخی است» (همان).

صحبت از هنر در تاریخ عالم‌آرای عباسی محدود به وصف علاقهٔ شاه به هنر نقاشی و نقاشان باقی نمی‌ماند، بلکه اسکندربیگ به معرفی برخی از هنرمندان نقاش این دوره می‌پردازد. صادقی بیگ افشار و رضا عباسی از نقاشان مورد توجه او هستند. صادقی بیگ افشار، برخلاف بسیاری از هنرمندان صفوی که در کودکی خانواده‌هایشان آنها به شاگردی می‌فرستادند یا شغل پدری خود را ادامه می‌دادند، نقاشی را به‌صورت حرفه‌ای و به‌عنوان یک پیشه، در سن سی‌وپنج سالگی و به‌صورت خودآگاهانه انتخاب کرده بود. او چنان مشتاق این حرفه بود که حتی در دوره‌های فترت یا درگیری در شرایط سخت، هرگز مشق نقاشی را به فراموشی نمی‌سپرد (قاضی احمد قمی، ۱۳۵۲، ص. ۱۵۲). به نظر اسکندربیگ، او توانسته به قابلیت‌های بالایی در نقاشی دست یابد: «صادقی بیگ افشار مرد رنگین، صاحب طبقه بود. در آغاز جوانی ذوق مشق نقاشی یافته، آثار قابلیت و ترقی از ناحیهٔ احوالش مشاهده نموده است» (منشی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص. ۱۷۵). او در معرفی نقاشان این دوره به دو دسته توجه ویژه دارد: نخست، نقاشانی که مورد توجه شخص شاه بودند، مانند «آقا میرک نقاش اصفهانی که از اکابر سادات آنجا بود و در این فن منفرد، انیس خاص و مونس به بزم اختصاص داشت» (همان، ص. ۱۷۴). همچنین از مقربی رضا عباسی خبر می‌دهد: «او از خواص مقربان حضرت اعلا بود» (همان، صص. ۵۱۶ و ۷۳۹). دستهٔ دیگری که در معرفی هنرمندان نقاش مورد توجه اسکندربیگ بوده‌اند، نقاشانی هستند که در کتاب‌خانهٔ سلطنتی مشغول به کار بودند. با توجه به اهمیتی که این مکان در زمینهٔ توسعهٔ فرهنگی، هنری و علمی در این دوره داشت، محل حضور نقاشان و هنرمندان برجسته بود. توجه به این مهم از دیدگاه اسکندربیگ به دور نمانده است: «نقاشانی چون سلطان‌محمد و استاد بهزاد در کتاب‌خانهٔ سلطنتی مشغول شدند» (همان، ص. ۱۷۴). لازم به ذکر است که بسیاری از نقاشان، خواهانِ کار در کتاب‌خانه سلطنتی بودند، چراکه بسیاری از آنان توان مالی لازم برای تولید آثار نقاشی نداشتند و در بیرون از دربار و کتاب‌خانهٔ سلطنتی، عامهٔ مردم توانایی خرید آثار هنری نقاشان را نداشتند. اسکندربیگ از ریاست کتاب‌خانهٔ سلطنتی توسط صادقی بیگ افشار ــ از نقاشان مشهور این دوره ــ صحبت می‌نماید که خود نشان از جایگاه والای نقاشان این دوره دارد که به ریاست کتاب‌خانهٔ سلطنتی منصوب می‌شدند: «صادقی بیگ در زمان شاه جنت‌مکان، منصب جلیل‌القدر کتابداری یافته» (همان، ص. ۱۷۵). اما این هنر، مانند بسیاری از هنرهای دیگر این دوره، در خدمت دربار و شاهزادگان بود. توجه اسکندربیگ در معرفی هنرمندان مشهور، به‌خصوص نقاشان، تنها معطوف به نقاشان مورد تأیید شخص شاه نیست، بلکه از نقاشانی صحبت می‌کند که در خدمت شاهزادگان بودند و به تربیت آنان در این هنر مشغول بودند. بسیاری از این استادان نقاش، شاگردان زیادی را در بیرون از دربار تربیت کرده بودند. اسکندربیگ از کارگاه‌های نقاشی‌ای صحبت می‌کند که در خارج از دربار، شاگردان این اساتید اداره می‌کردند، اما استادان آنان در خدمت شاهزادگان و امرا و اعیان بودند: «میرزین‌العابدین، استاد شاه جنت‌مکان، نقاش

خوب، مجلس‌ساز و مصور بی‌قرینه، پاکیزه‌کار و چهره‌پرداز بود. شاگردانش کارگاه نقاشی دایر ساخته، کار می‌کردند، اما خود او همیشه جهت شاهزادگان و امرا و اعیان کار کرده» (همان).

نگاه مذهبی صفویان در این دوره باعث رواج برخی از هنرها شد. از زمرهٔ این هنرها که در این دوره رونق بسیار یافت، هنر خوش‌نویسی بود. علاقهٔ صفویان به نوشتن قرآن با خطوط زیبا، باعث رواج سبک‌های مختلف این هنر گردید. اسکندربیگ با بیان روحیات شاهان صفوی، تلاش در معرفی هنر و هنرهای مورد علاقهٔ آنان دارد. او با نگاهی به روحیهٔ مذهبی شاه طهماسب، به تضعیف بسیاری از هنرها پس از توبهٔ شاه اشاره دارد. به احتمال زیاد، شاه طهماسب تحت تأثیر عالم برجسته، محقق کرکی، از تمام معاصی توبه کرده است (جعفریان، ۱۳۷۸، ص. ۱۰۶). اما با توجه به اینکه هنر خوش‌نویسی در این دوران جنبهٔ مذهبی و مقدسی پیدا کرده بود، رونق بسیار یافت (منشی، ۱۳۸۲، ج۱، ص. ۱۹۰). در این دوره، خوش‌نویسی، به‌دلیل توسعهٔ علوم دینی، رواج بسیار یافت. این هنر مورد علاقهٔ ویژهٔ شاهزادگان صفوی بود: «سلطان میرزا از مستعدان روزگار، به انواع فضل و کمال آراسته بود و به فنون هنرپروری پیراسته. خط نستعلیق را بسیار خوب می‌نوشت» (همان، ص. ۲۰۹). با همهٔ نگاه ویژه‌ای که در این دوره نسبت به هنرمندان خوش‌نویس وجود داشت، با مطالعهٔ تاریخ عالم‌آرای عباسی درمی‌یابیم که تنها مشهورترین خوش‌نویسان که مورد توجه دربار و شخص شاه بودند، در منابع و به‌خصوص در تاریخ عالم‌آرا معرفی می‌شوند. اسکندربیگ در معرفی استادان خوش‌نویسی این دوره چنین می‌نویسد: «ذکر خوش‌نویسانی که در آن عصر فرید زمان بودند» (همان، ص. ۱۷۱). برخی از خوش‌نویسان این دوره از مقربان و ندیمان مخصوص شاه بودند؛ علیرضا تبریزی عباسی در این دوره ملقب به «شاه‌نواز» بود (فلسفی، ۱۳۶۹، ص. ۳۷۳).

موضوع مهم در تاریخ‌نگاری هنر تاریخ عالم‌آرا، توجه اسکندربیگ به احوال و روحیات هنرمندان زمانه است. لازم به ذکر است که در این خصوص، با توجه به روش تاریخ‌نگاری درباری او، برخی از مشهورترین هنرمندان که مقرب دربار و کتاب‌خانهٔ سلطنتی بودند، مورد توجه او قرار گرفته‌اند. او در خصوص اخلاق و روحیهٔ صادقی بیگ افشار چنین می‌نویسد: «به غایت بدمزاج و تنگ‌حوصله، بدخویی زشت و بدمزاجی، هرگز او را از اغراض نفسانی آسوده نمی‌گذاشت» (منشی، ۱۳۸۲، ج۱: ۱۷۵/۱). همچنین او به علاقهٔ هنرمندان به هنر خود اشاره دارد: «میرزا احمد نقاش، از اهالی شیراز، در اوایل حال به هندوستان رفته، در آنجا به نقاشی اشتغال داشت. بعد از آن به ایران آمده، به خدمت شاه جنت‌مکان رسید و به‌واسطهٔ هنر خود، از جمله مقربان شد» (همان).

وابستگی اسکندربیگ به دربار و نگاه ویژه به نقش حامی به‌خصوص شاه عباس کبیر در رشد و گسترش هنرها، باعث شده است که او کمتر به برخی هنرها بپردازد. یکی از این هنرها، هنر موسیقی است. او، بسیار اندک در خصوص این هنر صحبت می‌کند. درخصوص وضعیت این هنر در زمان شاه طهماسب چنین می‌نویسد: «چون حضرت شاه از مناهی اجتناب می‌نمود، ارباب طرب را در نظر شریعت وقعی و اعتباری نمانده بود و جمعی که

سمت ملازمت اشراف داشتند، اخراج نمود» (همان، ص. ۱۹۰). شاه طهماسب مانند سایر پادشاهان اهل باده‌گساری و مجالس جشن و بزم بود و بعد از توبه، از مناهی دوری جست (روملو، ۱۳۸۴، ج ۲، ص. ۱۶۸). با این همه روملو مورخ روزگار او اسامی معدودی از هنرمندان موسیقی و سازندگان سازهای مختلف را در کتابش قید نموده است (همان، صص. ۱۹۱، ۲۹۴ و ۲۹۵). همچنین، به علاقهٔ شاهزادگان به موسیقی اشاره دارد و برخی از آنها را در کتابش معرفی می‌کند «شاهزاده سلطان‌میرزا در علم موسیقی و ادوار سرآمد روزگار بود» (همان، ج۱، ص. ۲۰۹).

۸. هنر معماری در تاریخ عالم‌آرای عباسی

هنر معماری در دورهٔ صفویه، به‌خصوص در دورهٔ شاه عباس کبیر، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اسکندربیگ منشی در تاریخ عالم‌آرای عباسی، به این هنر توجه ویژه‌ای دارد. او در این خصوص، به معرفی بناهای ساخته‌شده در این دوره می‌پردازد. در واقع، هدف او از معرفی این بناها، نمایش قدرت و عظمت شاه عباس کبیر است. با توجه به گرایشات شیعی و مذهبی صفویان، ساخت بناهای مذهبی در این دوره بسیار مورد توجه قرار گرفت. روشن است که گرایشات دینی روزگار شاه عباس که مورد توجه اسکندربیگ است، برکنار از تحولات سیاسی و اجتماعی و سیاست مذهبی صفویان نبود (صفت‌گل، ۱۳۸۱، ص. ۱۷۵). او در معرفی بناهای ساخته‌شده در این دوره، به توصیف شکوه و عظمت آنها می‌پردازد. به‌عنوان نمونه، در خصوص ساخت مسجد جامع عباسی در اصفهان چنین می‌نویسد: «در این سال (۱۰۲۵ هـ.ق) در میدان نقش‌جهان اصفهان، مسجد جامعی بنا نهادند که از حیث ارتفاع و استحکام و فراخی و زینت، در عداد مساجد معروف درآید. از جمله، گنبد عالی و مناره‌های رفیع و صحن وسیع و حجرات و طاق‌های مرتفع دارد» (منشی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص. ۱۰۴۳). او همچنین به معرفی معماران این بناها می‌پردازد. در خصوص ساخت مسجد جامع عباسی، از استاد علی‌اکبر اصفهانی به‌عنوان معمار این بنا نام می‌برد: «استاد علی‌اکبر اصفهانی، که در فن معماری یگانهٔ عصر بود، مأمور ساختن این مسجد شد» (همان).

در این دوره بناهای مذهبی زیادی ساخته شد. اسکندر بیگ در توصیف ساخت بناهای مذهبی در تلاش است تا هر مرحله از پیشرفت بنا را ناشی از حضور و حسن اعتقاد بانی آن (شاه عباس کبیر)، قلمداد کند. چنانکه در خصوص سنگ‌های قیمتی که در حفاری زمین برای ساخت مسجد به دست آمده بود، او سعی می‌نماید کشف این سنگ‌ها را به اعتقاد شاه عباس و توجه ویژهٔ حضرت اجل به او ربط دهد: «سنگ‌هایی که در آن مکان به ودیعت نهاده، دست قدرت ازلی است و ظهور این سنگ‌ها آیتی روشن و علامتی واضح بر صدق نیت و حسن اعتقاد بانی و قدر و منزلت او در درگاه مبدع جهان آراست که چنین سنگ‌های یکپارچهٔ طویل عریض و منقش الوان را که در ماموره جهان مثل آن نشان نتوان یافت، آرایش این بیت‌المعمور گردانید» (همان، ص. ۸۳۱).

توصیف بناهای مذهبی همواره مورد نظر اسکندربیگ در کتاب عالم‌آرای عباسی است. او در خصوص توسعهٔ صحن امام رضا علیه‌السلام که به دستور شاه عباس کبیر صورت گرفته است،

چنین می‌نویسد: «معماران و مهندسین و استادان چابک‌دست شروع به کار کرده در کمال زیب و خوبی وصف‌ناپذیر انجام پذیرفت» (همان، ص. ۸۵۵). همچنین به احیای عمارت قدمگاه در دورهٔ شاه عباس کبیر بدون ذکر نام معماران و هنرمندان آن اشاره می‌کند (همان)، و به ترمیم و ساخت بقاع مختلف توسط شاه عباس توجه دارد: «رای جهان‌آرا که به ماموره اخطار و تعمیر بقاع است» (همان، ص. ۸۵۴). توصیف عظمت بناها همواره مورد توجه اوست: «مسجد جامع، آن معبد فردوس‌بنا در زیب و زینت و دلگشایی رشک مسجد الاقصی است» (همان، ج ۳، ص. ۱۱۱۱). اسکندربیگ در معرفی بناهای ساخته‌شده در این دوره، تنها به بناهای مذهبی بسنده نمی‌کند، بلکه به معرفی بناهای عام‌المنفعه نیز می‌پردازد. او تلاش می‌نماید با ارائهٔ مطالبی در خصوص تصمیمات، اراده و عزم شاه عباس کبیر در ساخت بناهای متعدد و توصیف آن بناها، بر گستردگی هنر معماری در زمینهٔ آثار متعدد اشاره داشته باشد، ضمن اینکه ساخت بناهای متعدد، حاصل دانش گسترده معماران آن زمان است؛ دانشی که مطابق بر ارادهٔ شاه در ساخت بناهای مختلف اعم از مذهبی، بازار، مدرسه، عمارت‌های بزرگ، کاروانسراهای عالی و... خود را نشان داده است (همان). در وصف اقدامات شاه عباس کبیر در خصوص بناهای غیرمذهبی به ذکر و توصیف بناهای متعدد اشاره دارد؛ بناهایی چون کاخ فرح‌آباد، اشرف، حمام‌ها و تالارهای اطراف آن، قلعه‌جدید تبریز، عمارت نو در قزوین و... (همان، ج ۲، ص ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۶، ۸۵۴). به نظر او ساخت این بناها در بسیاری از مکان‌ها باعث توسعه و پیشرفت آن مکان شده است. اقدامات شاه عباس در قصبات فرح‌آباد و اشرف، از زمرهٔ این مکان‌هاست که به‌دلیل آبادانی و ساخت عمارت‌های متعدد رفته‌رفته به شهر تبدیل شدند (همان، ص. ۸۵۵). آنچه که در ذکر بناهای تاریخی و معماری مورد توجه اوست مواد و مصالح و فرایند ساخت بنا نیست، بلکه نتیجهٔ نهایی ساخت این بناها نمایش شکوه و قدرت بانی آن است. بنابراین با تکیه بر راه‌های مختلف به توصیف بنا می‌پردازد. هرچند او در این راه به ذکر نظر و دیدگاه‌های بینندگان این آثار، اشاره‌ای هم دارد. در خصوص دیدگاه ناظران از میدان نقش جهان چنین می‌نویسد: «نظارگان را تماشای میدان و جوانب میدان فروگرفته» (همان، ص. ۸۳۸). توجه اسکندربیگ به بحث تقدس حامی در تاریخ نگاری او مشهود است او عنایت خداوند به شاهان صفوی را در موفقیت اثر و پوشاندن برخی ناتوانی‌های مورخ مؤثر می‌داند (همان، ج ۱، ص. ۳). او ضبط اخبار شاهان صفوی را که به اعتقاد او منصوب به پیامبر و ائمه هستند از راه‌های نیل به کمال معنوی می‌داند (همان، ص. ۱). به‌طور کلی او در تلاش برای مقدس جلوه دادن حاکمان صفوی است و در این راه از آیات قرآنی استفاده می‌نماید (همان، صص. ۲۱ و ۲۲). دعاگویی او در حق شاه عباس در تاریخ‌نگاری او مشهود است (همان، ج ۲، ص. ۵۸۹). در توصیف آثار معماری، او همیشه دعاگوی شخص شاه عباس کبیر به‌عنوان بانی آن بناهاست. دعای او در طول عمر شاه عباس کبیر در خصوص بنای مسجد جامع کبیر اصفهان چنین است: «امید که این بنای عالی بنیان بر وفق دلخواه آن شهریار خیر بلند مقداد اتمام یافته و مصوبات آن عاجلاً و عاجلاً به روزگار

فرخنده آثار همایون گشته موجب ازدیاد عمر و ثبات دولت روز افزون گردد.» (همان، ص. ۸۳۱). در واقع نگاه تقدیرگرایی در تاریخ نگاری اسکندربیگ منشی مشهود است.

در خصوص ساخت کاروانسراها و پل‌ها در این دوره چنین می‌نویسد: «در این سال (۱۰۱۹ هـ.ق) در مسیر راه اصفهان به شیراز، کاروانسراهای زیادی بنا نهادند. همچنین پل الله‌وردیخان بر روی زاینده‌رود ساخته شد که از حیث استحکام و زیبایی، نظیر نداشت» (همان، ص. ۹۸۷). او در معرفی این بناها، به توصیف شکوه و عظمت آنها می‌پردازد و در مواردی، به معرفی معماران آنها نیز اشاره می‌کند.

۹. نتیجه‌گیری

تاریخ عالم‌آرای عباسی اسکندربیگ منشی، به‌عنوان یکی از ارکان اصلی تاریخ‌نگاری عصر صفوی، نه تنها منبعی ارزشمند برای بررسی رویدادهای سیاسی و نظامی بلکه گنجینه‌ای پربها برای مطالعهٔ تاریخ هنر این دوره به شمار می‌آید. این پژوهش با واکاوی این اثر، به تحلیل ماهیت، اهداف و روش تاریخ‌نگاری هنر در این متن پرداخته و نتایج زیر را به دست داده است:

۱. تاریخ‌نگاری در خدمت ایدئولوژی حکومت: مطالعهٔ تاریخ عالم‌آرای عباسی به وضوح نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری هنر در این اثر، کاملاً در خدمت مشروعیت‌بخشی و تبلیغ ایدئولوژی حکومت صفوی قرار دارد. اسکندربیگ به‌عنوان مورخی درباری، با اتخاذ رویکردی «شاه‌محور»، هنر را نه به‌عنوان پدیده‌ای مستقل، بلکه به‌مثابه ابزاری برای نمایش شکوه، عظمت و فره ایزدی شاه عباس کبیر به کار گرفته است. در این نگاه، هنر و معماری، تبلوری از قدرت، ثروت و تدبیر شاه هستند و ارزش آنها در گرو میزان انعکاس‌دهندگی عظمت پادشاه است. این نگرش، نمونهٔ بارز تاریخ‌نگاری درباری است که در آن، مورخ خواسته‌ها و علایق دربار را بر واقعیت‌نگاری مقدم می‌دارد.

۲. اولویت «حامی» بر «آفریننده»: یکی از بارزترین ویژگی‌های تاریخ‌نگاری هنر اسکندربیگ، تأکید بر نقش «حامی» (شاه) در مقایسه با «آفریننده» (هنرمند) است. اگرچه او به معرفی هنرمندان می‌پردازد، اما این معرفی عمدتاً محدود به هنرمندانی است که مقرب دربار بوده‌اند. حتی در این موارد نیز، فردیت و خلاقیت هنرمند تحت‌الشعاع نقش حمایتی شاه قرار می‌گیرد. توصیفات اغراق‌آمیز از بناهای معماری، مانند مسجد شاه اصفهان، همواره با ستایش از نقش شاه به‌عنوان بانی اثر همراه است، حال آنکه نام معماران و هنرمندان اجرایی، اگرچه گاه ذکر می‌شود، اما در حاشیه قرار دارد. این امر بازتابی از ساختار قدرت و فرهنگ حامی‌پروری در دربار صفوی است.

۳. گزینش‌گری در ثبت هنرها: اسکندربیگ در ثبت و گزارش هنرها، رویکردی گزینشی دارد. هنرهایی مانند نقاشی، خوش‌نویسی و معماری -که مورد توجه و حمایت مستقیم شاه و درباریان بود- با جزئیات بیشتری ثبت شده‌اند. در مقابل، هنرهایی که یا مورد بی‌اعتنایی دربار بودند (مانند موسیقی در دورهٔ شاه طهماسب) یا هنرهای مردمی و غیردرباری، بسیار کمرنگ‌اند یا اصلاً بازتاب نیافته‌اند. این گزینش، نه براساس اهمیت ذاتی هنرها، بلکه کاملاً متأثر از سلیقه و جهت‌گیری‌های حکومت است.

۴. تأثیرپذیری از فضای مذهبی حاکم: تاریخ‌نگاری هنر در این اثر، به‌شدت تحت تأثیر فضای مذهبی عصر صفوی و رسمیت تشیع است. رونق هنر خوش‌نویسی به‌دلیل جنبه‌های مقدس و کاربرد آن در کتابت قرآن و متون دینی، و همچنین توصیفات مفصل از ساخت و تزئین بناهای مذهبی (مساجد، بقاع، مدارس) در مقایسه با بناهای غیرمذهبی، گواه این مدعاست. اسکندربیگ حتی پیشرفت کار در ساخت بناها یا کشف اتفاقی سنگ‌های قیمتی در حین ساخت را به عنایت الهی و حسن نیت شاه نسبت می‌دهد که نشان از تلفیق نگاه مذهبی با تاریخ‌نگاری هنر دارد.

۵. محدودیت‌های ناشی از جایگاه مورخ: جایگاه اسکندربیگ به‌عنوان منشی خاصهٔ شاه عباس، هم مزیت دسترسی به اطلاعات دست اول را برای او فراهم کرده و هم محدودیت‌های جدی در صداقت و جامعیت گزارش‌هایش ایجاد کرده است. همان‌گونه که خود او اشاره می‌کند و ایرج افشار نیز در مقدمهٔ کتاب متذکر می‌شود، ترس از جان و میل به خوشایندسازی شاه، می‌توانسته موجب حذف عمدی برخی رویدادها یا سانسور گزارش‌های مربوط به هنرمندان و هنرهایی که مورد تأیید نبودند، شود. این امر، تاریخ‌نگاری هنر او را به روایتی رسمی و یک‌سویه تبدیل کرده است.

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت تاریخ عالم‌آرای عباسی، با وجود ارزش انکارناپذیرش در ثبت بخشی از تاریخ هنر عصر صفوی، روایتی اقتدارمحور، ایدئولوژیک و گزینشی ارائه می‌دهد. این اثر، بیش از آنکه قصد ثبت عینی و همه‌جانبهٔ حیات هنری دوران خود را داشته باشد، در پی استفاده از «هنر» به‌عنوان یکی از ابزارهای روایی برای ساختن تصویر ایده‌آل و مقدس از حکومت صفوی، به‌ویژه شخص شاه عباس کبیر، است. بنابراین، مطالعهٔ انتقادی این اثر و قرار دادن آن در کنار دیگر منابع تاریخی و سفرنامه‌ها، برای دستیابی به درکی متوازن و جامع از تاریخ هنر این عصر طلایی، ضروری به نظر می‌رسد.

کتاب‌نامه

آژند، ی (۱۳۷۸). تاریخ‌نگاری هنر در ایران. مجله هنرهای زیبا، ۴ و ۵، ۱۶-۲۱.

ـــــــــ (۱۳۸۰). تاریخ‌نگاری در ایران . تهران: نشر نی.

جعفریان، ر. (۱۳۷۸). صفویه از ظهور تا زوال. مؤسسهٔ فرهنگی دانش و اندیشهٔ معاصر.

حسنوند، م.؛ آخوندی، ش. (۱۳۹۱). بررسی سیر تحول چهره نگاری در نگارگری ایران تا انتهای دورهٔ صفویه. فصلنامه نگره، ش۲۴.صفحات ۲۵-۱۵.

روملو، ح. (۱۳۸۴). احسن التواریخ، جلد ۱و۲ (تصحیح ع. نوایی). اساطیر.

سیوری، ر. (۱۳۷۸). ایران عصر صفوی (ترجمهٔ ک. عزیزی). مرکز.

شاردن، ژ. (۱۳۸۶)، سفرنامهٔ شاردن (ترجمهٔ ا. یغمایی). توس.

شرلی، آ؛ شرلی، ر. (۱۳۶۲). سفرنامهٔ برادران شرلی (ترجمهٔ آوانس، به کوشش ع. دهباشی). نگاه.

صفا، ذ. (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران. جلد ۴. فردوس.

صفت‌گل، م. (۱۳۸۱). ساختار نهاد و اندیشهٔ دینی در ایران عصر صفوی. خدمات فرهنگی.

فلسفی، ن. (۱۳۶۹). زندگانی شاه عباس اول. جلد ۱ و ۲. علمی.

قاضی احمد قمی. (۱۳۵۲). خلاصة‌التواریخ (به تصحیح ا. اشراقی). دانشگاه تهران.

قدیمی قیداری، ع. (۱۳۹۵). تاریخ‌نگاری صفویان. سمت.

منشی، ا. (۱۳۸۲). تاریخ عالم‌آرای عباسی. ۳ جلد (به کوشش ا. افشار). امیرکبیر.

منشی قزوینی، ب. (۱۳۷۸). جواهرالاخبار (به کوشش م. بهرام‌نژاد). میراث مکتوب.

میرجعفری، ح.؛ عاشوری‌نژاد، ع. (۱۳۸۶)، تاریخ‌نگاری و تحولات آن در ایران و جهان. دانشگاه پیام نور.

نوایی، ع.؛ غفاری‌فرد، ع. (۱۳۹۰). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دورهٔ صفویه. سمت.